

شوراها:

نطفه‌های قدرت زحمتکشان

بقلم: آندره‌نین

تنظیم و مقدمه از: خسرو رضوی

در دورهٔ مبارزات علیه‌نظام استبداد شاهنشاهی پهلوی، بویژه از دوران حکومت نظامی پس از ۱۷ شهریور و آغاز موج وسیع اعتصابات کارگری در سراسر کشور، شاهد پیدایش کمیته‌ها و شوراهای کارگران و کارمندان در گرماگرم مبارزه بودیم. این شوراها در مناطق مختلف به شکل‌های گوناگون ظهور کردند و از سازماندهی اعتصاب‌ها تا کار سوخت‌رسانی، تدارک آذوقه و بعدها دفاع از محلات را بعهده گرفتند. در برخی نقاط شوراها اقدام به برقراری ارتباط با یکدیگر و هماهنگ کردن تصمیمات و فعالیت‌های خود کردند. در روزهای پس از قیام کمیته‌های انتخابی سربازان و همافران نیز تشکیل شدند. این شوراها و کمیته‌ها می‌توانست در صورت بسط، سراسری شدن و تمرکز پایه‌های قدرت توده‌های مردم را تشکیل دهد و حاکمیت مستقیم زحمتکشان را برپایه این شوراها بجای حکومت رهبران مذهبی و سیاستمداران سرمایه‌داری برقرار کند. ولی توده‌های مردم، بویژه طبقه کارگر، از آن آگاهی سیاسی و سازماندهی و تجربه‌گافی که در این جهت گام بردارد برخوردار نبود. بجای‌چنین حکومتی، حکومت انتصابی آیت‌اله‌خمینی، کابینه‌بارزگان، زمان امور را دردست گرفت. طبیعی است که این حکومت

نین یکی از رهبران جنبش کارگری اسپانیا که بمنظور شناساندن تجربه شوراها کارگری روسید بد کارگران اسپانیان نوشته بود. آندره نین نماینده ث - ان - ت، کنفدراسیون آنارشیتها، در کنگره بین الملل سندیکائی سرخدر سال ۱۹۳۱ بود و بسمت دبیر آن انتخاب شد. در سال ۱۹۳۰ استالین او را بعلت گرایشهایی که به سمت تروتسکی داشت از اتحاد جماهیر شوروی اخراج کرد. پس از بازگشتش به اسپانیا آندره نین رهبری اپوزیسیون کمونیست چپ را بعهده گرفت و تا زمان پیوستنش به بلوک کارگری - دهقانی موزن و پایه گذاری پوم (حزب کارگری وحدت مارکسیستی) این سمت را بعهده داشت. وی در پائیز سال ۱۹۳۶ در مقام وزیر دادگستری در تشکیل حکومت محلی کاتولونی شرکت جست. این همکاری انشعاب او را از مارکسیزم انقلابی که قبلا "باتشکیل پوم و شرکت در جنبه خلق آغاز شده بود عمیق تر کرد. پس از قیام ماهه ۱۹۳۷ در بارسلون وی توسط استالینیستها دستگیر، مفقود الاثر و گشته شد.

ترجمه فارسی این مقاله نخستین بار تحت عنوان شوراها در روسیه در نشریه کندوکاو شماره ۷، بهار ۱۳۵۶، بچاپ رسید.

مفهوم شوراها

انقلاب روسیه واژه روسی "سوویت" را که صرفا " بمعنای شورا یا کمیته است برای همیشه در فرهنگ تمام کشورها وارد کرده است. شوراها که پایه اساسی انقلاب اکتبر را تشکیل داد برخلاف ادعای عده ای، پدیده ای روسی نیست. شورهای شکلی از سازماندهی و مبارزه اند که طبقه کارگر روسیه و پرولتاریای تمام کشورها آنرا برگزیده است. آزادی، کارگران تمام جهان از یوغ استثمار به نحوی لاینفک به پیروزی شوراها وابسته است.

شوراها در سال ۱۹۰۵ در جریان انقلاب اول روسیه پدیدار شدند. آفرینش آنها نه بدلیل ابتکار یک حزب یا گروه سیاسی، بلکه نتیجه حرکت خود بخودی توده ها و جریان گسترش وقایع انقلابی بود. شوراها به ناگهان از زمین سبز نشدند، آنها نتیجه تغییر و تبدیل سازمان های مشخصی بودند که در طول مبارزه بوجود آمدند. شوراها در برخی حالات بصورت امتداد طبیعی کمیته های اعتصاب ظاهر شدند. درحالت دیگر بصورت ایجاد کمیته هادر کارخانه ها و کارگاهها. این کمیته ها، که در ابتدا نقشی بجز رهبری جنبش اعتصابیون را نداشتند، تحت تاثیر رویدادهای انقلابی، کم کم به سازمان های نماینده کل طبقه کارگر تبدیل شدند و با همکاری احزاب کارگری مختلف، یک ائتلاف

رزمنده را پایه‌ریزی کردند.

ظهور این سازمانها نقش عظیمی در سیر تکامل انقلاب ۱۹۰۵ ایفا کرد. بدون آنها جنبش از کنترل پرولتاریا خارج میشد، زیرا که قبل از ظهور آنها سازمانهایی، با ماهیت آشکارا بورژوائی در راس جنبش قرار داشتند، که آنرا منحرف کرده و از زیر رهبری پرولتاریا خارج میکردند و تابع رهبری بورژوازی لیبرال میساختند. بدون این سازمانها، که پرولتاریا در زیر آتش نبرد بوجود آورد، جنبش قدرتمند ۱۹۰۵ نمی‌توانست به قیام تبدیل شود.

شوراها سازمانهای کاملاً بی‌سابقه‌ای بودند. از تمام سازمانهای دیگر متمایز بودند. شوراها تنها توسط طبقات انقلابی بوجود آمدند (کارگران، دهقانان، سربازان، مزدبگیران). مبانی ایجاد آنها، نه بر اساس قانون، بلکه مبتنی بر راه انقلابی و مبارزه مستقیم توده‌های تحت‌استثمار است، و رفته‌رفته به ابزار قیام و نطفه دولت آینده پرولتری تبدیل میشوند. لنین در مورد شوراها چنین نوشت:

"آنها طوری عمل میکردند که توگوئی بنقد قدرتی بودند، مثلاً "چاپخانه‌ها را در دست میگرفتند، ماموران پلیس را که مانع مبارزه مردم انقلابی، برای احقاق حقوقشان میشدند دستگیر میکردند، با برانگیختن مردم به خودداری از پرداخت پول به دولت، به‌مثابه یک قدرت عمل میکردند. آنها ذخائر پولی حکومت را غصب میکردند و آنها را به‌رفع احتیاجات حکومت جدید، حکومت انقلابی و متکی به توده‌ها، اختصاص میدادند." لنین اضافه میکند:

"این ارگانهای دولتی نطفه‌های دیکتاتوری بودند، زیرا هیچ قدرت دیگری، هیچ قانون دیگری، و هیچ قاعده دیگری را، از هر منشائی که بوده باشد، برسمیت نمی‌شناختند. یک قدرت غیرمحدود و مافوق قانون، که به معنای واقعی کلمه متکی بر زور است، چیزی جز دیکتاتوری نیست. ولی زوری که این قدرت جدید بر آن متکی بود و میخواست باشد، نه زور سرنیزه بود، نه نیروی پول و نه نیروی هیچ سازمان موجود. نه هیچ چیز دیگر از این قبیل. این قدرت نه‌اسلحه در اختیار داشت، نه پول، و نه موسسات سابق را، این زور برچه متکی بود؟ بر توده‌های خلقی. این وجه مشخصه اساسی این قدرت جدید در مقایسه با قدرت سابق بود. آنها ابزار قدرت اقلیت بر مردم، بر توده‌های کارگر و دهقانان بودند و اینها ابزار قدرت مردم، کارگران و دهقانان، بر اقلیت، بر مومنان پلیس، اشراف و کارمندان صاحب‌مزایا."

گرچه احزاب کارگری در روسیه، در آغاز، به اهمیت عظیم شوراها پی نبردند ولی پس از زمانی کوتاه بلشویکها اولین کسانی بودند که شوراها را به‌مثابه نهادهای قیام و به‌مثابه مناسبترین چارچوب برای تحقق بخشیدن جنبه واحد تمام‌عناصر انقلابی

پرولتاریا درک کردند و آنها بودند که نقش اصلی را در شوراها ایفا کردند. شک نیست که پرولتاریای روسیه، با ایجاد شوراها شکل جدیدی از سازماندهی کارگری را به پرولتاریای بین‌المللی عرضه داشت. شوراها در واقع سازمانهای سرپا انقلابی هستند که هدفشان دگرگون ساختن فوری و اساسی تمام روابط اجتماعی است و وجودشان در دوران افول مبارزات طبقاتی غیرقابل تصور است. اعتبار این شکل جدید سازماندهی در میان توده‌ها کارگران روسیه عظیم بود. کارگران میگفتند: "هرچه شوراها بگویند انجام خواهیم داد". در واقع آنرا حکومت خودشان بحساب می‌آوردند. هرگز سازمانی که این چنین از اعتماد بی‌حد و حصر توده‌ها برخوردار باشد این چنین از نزدیک با آنها پیوند داشته باشد بوجود نیامده است. کارگران نمایندگان خود را به شوراها انتخاب میکردند. هر نماینده در مقابل کسانی که او را انتخاب کرده بودند جوابگوی عملکرد خود بود. و اغلب اتفاق می‌افتاد که نماینده‌ای که وظیفه خود را بنحوی رضایتبخش انجام نداده بود خلع و تعویض شود. شوراها سازمانهایی بودند کاملاً متکی بر توده، با عملکردی وسیعاً دمکراتیک.

وظائف و نقش شوراها، همراه با شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند. در آغاز، آنها ممکن است چیزی بجز صرفاً "کمیته‌های اعتصاب نباشند سپس رفته‌رفته تبدیل به سازمانهای نماینده کل طبقه شوند، سپس به سازمان‌های قیام و نطفه قدرت، و بالاخره، همراه با پیروزی انقلاب پرولتاری، شوراها دقیقاً شکلی هستند که دولت زحمتکشان یا دیکتاتوری پرولتاریا بخود می‌گیرد. بنابراین شکل شورائی دیکتاتوری پرولتاریا، شکل سازمانیابی پرولتاریا بمثابه قدرت دولتی است. دولتی که امکان حاکمیت سیاسی کامل را فراهم میسازد و تبدیل به ابزار نیرومند دگرگونسازی اجتماعی و سیاسی میشود.

عملکرد شوراها در روسیه

جنبش انقلابی ۱۹۰۵ تأثیر فوری بر روی توده کارگران تحت‌استثمار داشت، بویژه در مراکز کارگری که غلیان انقلابی بحد اکثر خود رسیده بود. نخستین شکل مبارزه متشکل کارگران روسیه تشکل شوراها بود. اولین شورا در ایوانوو - و سنسنسک مهمترین مرکز صنعت پارچه‌بافی روسیه ظاهر شد. در ماه مه ۱۹۰۵ اعتصاب کارگران این پارچه بافی آغاز شد. این اعتصابات تبدیل به یک اعتصاب عمومی گشت و نقش مهمی در تاریخ جنبش کارگری روسیه ایفا کرد. در جلسه اعتصابگران، که سی هزار کارگر در آن شرکت داشتند، یک هیات شورائی، مرکب از ۱۱۰ نماینده انتخاب شد که مذاکرات با کارفرمایان و مقامات دولتی را از طرف همه کارگران بانجام رسانند و رهبری اعتصاب را در دست

بگیرند. این کمیته، چه از نظر شکل و چه از نظر ماهیت یک کمیته اعتصاب معمولی نبود. از همان لحظه اول رابطه نزدیکی مابین شورا و حزب سوسیال دمکرات برقرار شد. شورا بزودی تحت تاثیر وقایعی که در کشور رخ می داد، اهمیت فوق العاده و ماهیت انقلابی مشخصی کسب کرد. قدرت و اعتبار آن خارج از حد و اندازه بود. هیچ چیز را نمیشد بدون اجازه شورا در چاپخانه بچاپ رساند. شورا آزادانه از اماکن عمومی محلی استفاده میکرد، بدون اینکه برای برگزاری جلسات و میتینگ های خود از کسی اجازه بخواهد. شورا خدمات مربوط به محافظت کارخانه ها و اموال عمومی شهر را سازمان میداد و در تمام مدتی که حاکم برجریان بود حتی یک عمل خرابکاری یا چپاول هم ثبت نشده است.

شورا یک سلسله تصمیماتی، که ماهیتشان صرفاً سیاسی بود، اتخاذ کرد که از طریق پیغامی که علاوه بر تمام نمایندگان شورا هزاران اعتصابگر نیز آنرا امضاء کرده بودند به وزیر داده شد. در این پیغام آزادی بیان، آزادی تجمعات و گرد هم آئی ها، و فراخواندن مجلس موسسان تقاضا شده بود. کمیسیونهایی بمنظور جمع آوری پول برای بیکاران، و گردان هایی جهت محافظت کارخانه ها و غیره ترتیب داد. بلافاصله بعد از تاسیس شورا یک هیات رهبری مرکب از پنج نفر تشکیل گردید که بی شک ساختاری مشابه با کمیته اجرائی شوراهائی بود که بعدها در نقاط مختلف کشور تشکیل شدند.

پلنوم های شورا هر روز صبح ساعت نه جلسه داشت. پس از پایان جلسه، جلسات عمومی کارگران شروع میشد که کلیه مسائل مربوط به اعتصاب را بررسی میکرد. چگونگی ادامه اعتصاب، مذاکره با کارفرمایان و مقامات دولتی و غیره، همه اینها در نظر گرفته میشد. پس از بحث پیشنهادات شورا به مجامع عمومی ارائه میشد. سپس مبارزین حزبی به سخنرانی های مهیج درباره اوضاع طبقه کارگر میپرداختند و جلسه تا خسته شدن حاضرین ادامه پیدا میکرد. سپس حاضرین به خواندن سرودهای انقلابی پرداخته، مجمع بپایان میرسید. این جریان هر روز تکرار میشد.

عقب نشینی قابل توجه کارفرمایان منجر به تصمیم به خاتمه دادن به اعتصاب گردید، ولی اعضای شوراها به ایفای نقش نمایندگی کارگران ادامه دادند. در تمام کارخانه ها کارگران آنان را "نماینده" خود می شناختند. و در تمام برخوردهای کارگران با دستگاه اداری آنها بمثابه نمایندگان توده کارگران عمل میکردند و کارفرمایان نیز مجبور بودند این واقعیت را بپذیرند.

نمونه دیگر این تجربه در پترزبورگ بود. پترزبورگ مرکز جنبش انقلابی در روسیه بشمار میرفت. در اکتبر ۱۹۰۵ کامل ترین شکل سازماندهی یعنی شورای نمایندگان کارگران را، که تاثیر عظیمی بر جنبش انقلابی در تمام کشور گذاشت، بوجود آورد. این

شورادر حادثترین لحظه مبارزه انقلابی بوجود آمد. در اولین پلنوم شورا بیانیه‌ای خطاب به همه زنان و مردان کارگر تصویب شد. در این بیانیه چنین آمده بود: "نباید گذاشت که اعتصابات بصورت پراکنده ظاهر شوند و خاموش گردند. بدین دلیل تصمیم گرفته‌ایم رهبری جنبش را در دست یک کمیته کارگری مشترک متمرکز کنیم. به هر کارخانه، هر کارگاه، و هر صنف پیشنهاد میکنیم که نمایندگان خود را، بمیزان یک نماینده برای هرپانصد نفر انتخاب کنند. نمایندگان هر کارخانه یا کارگاه کمیته کارخانه یا کارگاه را تشکیل خواهند داد. مجمع نمایندگان تمام کارخانه‌ها و کارگاهها کمیته عمومی کارگران پترزبورگ را تشکیل خواهد داد." بدین ترتیب شورای نمایندگان کارگری، مرجع رسمی شوراها ظاهر شد وعمومیت یافت. نمایندگان تمام اقشار جامعه در این شورا متشکل شدند: نمایندگان اکثریت عظیم کارگران پایتخت، کارمندان و کارکنان ادارات و غیره و غیره... ولی در شوراها اعضاء احزاب انقلابی هم شرکت داشتند. بقول لنین، شورا وحدت موثر سوسیال دموکراسی انقلابی، کارگران انقلابی و دموکراسی انقلابی را تحقق داد. البته در این نکته در عین حال هم قدرت و هم ضعف شوراها نهفته بود: قدرت آن از آنجاکه تمام پرولتاریا را سازمان میداد و ضعف آن از آنجا که ابتکار و انرژی این توده پرولتاریا تا حدی بخاطر تردید و تزلزل خرده بورژوازی رادیکال خنثی میشد، نهایتاً این جنبه خود یکی از علل شکست شورا گشت.

پترزبورگ در سال ۱۹۰۵ مرکز تمام وقایع بود و در خود پایتخت شورا مرکز تمام جنبش. ودلیل آن قبل از هرچیز بقول تروتسکی، که خود صدر این شورا بود، این بود که: "این سازمان پرولتری و فقط متشکل از طبقه کارگر، مشخصاً سازمان خود انقلاب بود." اضافه برآن: "شورای نمایندگان کارگران بمثابه جوابی به یک نیاز عینی که جریان وقایع ایجاد کرده بود بوجود آمد، نیاز عینی به سازمانی که قدرت و اعتبار داشته باشد، توده‌های پراکنده پایتخت را سازمان دهد، گرایشهای مختلف انقلابی در میان پرولتاریا را متحد کند، قادر به ابتکار عمل باشد، خودبخود به بازبینی و کنترل اعمال خود بپردازد، و بالاتر از همه بتواند بفوریت و سرعت ساخته شود."

هیچیک از احزاب انقلابی موجود، هیچیک از سندیکاها قادر به ایفای چنین نقشی نبود. ولی الهام بخش برنامه سیاسی شورا، سوسیال دموکراسی بود. شعارهای اصلی آن سرنگونی حکومت مطلقه، ایجاد مجلس موسسان، جمهوری دموکراتیک و هشت ساعت کار در روز بود.

شورای پترزبورگ تمام امور سیاسی را در دست خود متمرکز کرده بود و از قدرت بی سابقه‌ای برخوردار بود. اعتصابات عمومی سازمان داد، هشت ساعت کار در روز را شیوه انقلابی در کارخانه‌ها به اجرا گذاشت، آزادی مطبوعات و مجامع را اعلام داشت

و بادر دست گرفتن چاپخانه‌ها و اماکن عمومی احقاق این آزادی‌ها را عملی ساخت، کمک به‌بیکاران را سازمان داد، با اعتصاب عمومی تزاریزم را وادار به قطع جنگ درلهستان کرد. شورا شعار "خود را مسلح کنید!" را صادر کرد. شعاری که انعکاسی آتشین در میان پرولتاریا یافت. درکارخانه‌ها گروه‌های مسلح سازمان داده شد.

اعتبار و نفوذشورا عظیم بود. همه مردم، همه توده‌های تحت استعمار، تمام قربانیان دستگاه سرکوب دولتی با اشتیاق به خواست کمک به شورا جواب مثبت میدادند. درآخرین دوران فعالیت شورا، رفت و آمد نمایندگان دهقانان افزایش یافته بود و روابط باسربازان هم روبه تحکیم میرفت.

ساختار شوراها

کارخانه دژعمومی شوراها بود. معیارهای انتخابات، بنا به شهر و ناحیه تنوع قابل ملاحظه‌ای داشت ولی درهمه‌جا مطلقاً تمام کارگرانی که درکارخانه کار میکردند، بدون محدودیت رتبه و سلسله‌مراتب در انتخاب نمایندگان شرکت میکردند. در پترزبورگ و مسکو برای هر ۵۰۰ نفر یک نماینده انتخاب میشد و دربرخی دیگر از شهرها برای هر ۱۰۰ نفر یا ۲۵ نفر، بعلاوه هیچ معیار مشخص و انعطاف‌ناپذیری هم وجود نداشت. بهرحال شوراها درهمه‌جا اکثریت عظیم طبقه کارگر یا تقریباً تمام طبقه کارگر را نمایندگی میکردند. اعتبار آنها در برخی نقاط بحدی بود که حتی برخی از خرده کاسب‌کاران نیز تظاهر به انتخاب شورا میکردند.

سازماندهی شوراها چگونه بود؟ دراکثر نقاط کارگران مستقیماً دست به انتخاب شوراها می‌زدند. دربرخی دیگر نقاط، همراه با شوراها عمومی شوراها محلی هم انتخاب شدند. درمسکو شوراها محلی مستقیماً به شورای عمومی یا مرکزی، نماینده می‌فرستادند. دربرخی نقاط دیگر اول انتخاب شوراها محلی شروع میشد، و مجموعه اینها شورای ناحیه را بوجود می‌آورد.

بطور کلی هرشورا برای خود یک کمیته یا کمیسیون اجرائی، یا یک هیات رهبری انتخاب میکرد. هر شورای دست به ایجاد مراجع وابسته مختلفی از قبیل کمیسیون کمک به‌بیکاران، سازماندهی میتینگ‌ها، بخش انتشارات و تبلیغات، مسکن و غیره میزد. و هر جا که شورا رهبری قیام رادر دست میگرفت، یا تبدیل به بازار قدرت میشد، گروههای مسلح و میلیس نیز تشکیل میشدند. بعلاوه شورا خود مسوولین موسساتی را که تحت کنترل شورا در می‌آمدند (پست و تلگراف، راه‌آهن) انتخاب میکرد. شوراها از نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردار بودند.

همه شوراهای چاپخانه و مطبوعات خود را نداشتند. بعضی از آنها از مطبوعات قانونی یا مطبوعات حزبی استفاده میکردند. در برخی اوقات چاپ نشریات از طریق در اختیار گرفتن چاپخانه‌ها صورت میگرفت. همه شوراهادست بهانتشار اعلامیه‌هایی میزدند که نفوذ خیلی زیادی در امر تهییج و ترویج داشت.

۶- شوراهای احزاب

دراولین شورائی که در روسیه بوجود آمد، یعنی شورای ایوانووسنسک، از آنجاکه رهبری شورا در واقع در دست سازمان سوسیال دمکرات محلی بود، مسائله رابطه بین حزب و شورا بصورت چگونگی این رهبری مطرح بود.

فقط در پترزبورگ بود که این مساله بصورتی بسیار حاد مطرح شد. همانطور که میدانیم شورای پایتخت در ابتدا کمیته کارگری بود که وظیفه اش هدایت اعتصاب بود. ولی رفته رفته، همراه با پیشرفت وقایع انقلابی، شورا تبدیل به مرکز تمام مبارزات پرولتاریا گردید، بطوریکه هم رهنمودهای سیاسی صادر میکرد، هم خواستهای اقتصادی را مطرح میکرد و هم نقش سندیکاها را، که در آن موقع وجود نداشتند، انجام میداد. به یک کلام شورا نیروی انقلابی جدیدی بود که مبارزه سیاسی فعالی را بر علیه حکومت مطلقه هدایت میکرد. در چنین شرایطی شورا بالاخره کم و بیش جای احزاب کارگری را بنفایه پیشگامان مبارزه طبقاتی میگرفت و بهمین دلیل مساله نقش شورا و روابطش با احزاب کارگری بناچار مطرح میشد.

حتی در روز ۱۹ اکتبر این سوال بنقد بطور ملموس مطرح شده بود و در مورد پیشنهاد پایان دادن به اعتصاب نمایندگان بلشویک لزوم هماهنگ ساختن عملیات شورا با حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه را مطرح کردند. روز بیست و هفتم بخش وی بورگ شورا مساله را بررسی کرد و تصمیم گرفت پیشنهاد برگزیدن برنامه سوسیال دمکرات را مطرح کند، و نمایندگان بلشویک حتی این مساله را مطرح کردند که اگر شورا برنامه مربوطه را قبول نکند از آن بیرون خواهند رفت.

این مساله بکرات در محلات و کارخانه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفت و مباحثات پر شور و حرارتی را برانگیخت. کمیته متحده حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه، که بر مبنای حق رای مساوی از بلشویکها و منشویکها تشکیل شده بود، تصمیم گرفت پیشنهاد کند که شورا مشخصاً "در مورد این پلاتفرم سیاسی اعلام موضع کند. شورا در یک موقعیت بسیار بحرانی قرار گرفته بود. هیچ اشکالی برای اتخاذ قطعنامه‌ای در جهت همبستگی با برنامه سوسیال دمکرات وجود نداشت، زیرا اکثریت عظیم نمایندگان

یا اعضاء حزب بودند یا طرفدار برنامه آن. ولی در شورا نمایندگان احزاب دیگر – مثلا " حزب سوسیال رولوسیونر – یا کارگرانی که بهیچ حزبی وابسته نبودند هم وجود داشت. ولی بالاتر از همه همبستگی با برنامه سوسیال دمکرات با اصلی که بر مبنای آن شورا بوجود آمده بود در تضاد بود: شورا مظهر تمام توده کارگران در یک سازمان مبارزه بود.

با در نظر گرفتن این ملاحظات، شورا پس از بحث کوتاهی تصمیم گرفت مساله را از دستور جلسه خارج کند. نمایندگان بلشویک، علیرغم این تصمیم و علیرغم آنچه قبلا " تصمیم گرفته بودند، از شورا خارج نشدند.

در حقیقت آنچه انجام شد سرپوش گذاشتن بر روی مساله ای بود که دائما " در جلسات عمومی و مطبوعات کارگری مورد مباحثات پرحرارتی قرار میگرفت. ولی مطرح کردن مساله بطور قاطع در شورای نمایندگان کارگری در پترزبورگ میتوانست در آن حساس ترین لحظات، انشعاباتی بوجود آورد، یا در میان پرولتاریای پترزبورگ بی نظمی برانگیزد.

طرز برخورد کلی بلشویکها را در بالا ملاحظه کردیم. ولی با در نظر گرفتن اهمیت مساله جادارد قدری بیشتر روی آن تامل کنیم، در این مورد بار دیگر نشان داده شد که در غیاب لنین رهبران بلشویک مرتکب اشتباهات بزرگی شدند. در آغاز کار این رهبران بلشویک مرتکب اشتباهات بزرگی شدند. در آغاز کار این رهبران برخوردی کاملا " منفی با شوراها داشتند. آنها میگفتند برای اعمال رهبری سیاسی می باید برنامه سیاسی کاملا " مشخص با اهداف سیاسی کاملا " ملموس داشت. بدین دلیل شوراها، بعلت ساختار سیاسی شان نمی توانند نقش رهبری را ایفا کنند، و در هر صورت جای حزب را نمی توانند بگیرند. آنها افزون بر این به این مساله اشاره می کردند که وابسته بودن شورا به هیچ یک از احزاب می تواند آن را به راه فرصت طلبی بکشاند و تبدیل به ابزاری سازد که بورژوازی از آن برای به مجرای محدود انداختن مبارزات کارگران استفاده کند. استنتاج نتایج این استدلال ساده است: شوراها نه فقط برای پرولتاریا لازم نیستند بلکه خطرناک هم میباشند. رسیدن لنین به پترزبورگ به این برخورد بی معنی پایان داد. لنین فوراً " اهمیت عظیم شوراها را فهمید و پیشنهاد کرد که باید برای افزایش نفوذ حزب در شوراها مبارزه شود.

با آنکه بی شک اقدام ارزندهء مطرح کردن رهنمود ایجاد کمیتهء کارگران متعلق به منشویکهاست، آنها خود پنداشت های بسیار مبهمی از اهداف این کمیته ها داشتند. بمحض آنکه شورا تاسیس شد و شروع به مداخله در زندگانی سیاسی کرد، منشویکها خود از نتایج غیر مترقبه ای که تبلیغاتشان ایجاد کرده بود جا

خوردند، و مانند بلشویکها مصرانه خواستار این بودند که این نهاد جدید برنامه سوسیال دمکرات را برگزیند. مارتینف، یکی از رهبران منشویک، در مقاله‌ای که در *ناشالو* بچاپ رسید، بعد از اذعان اینکه شورای نمایندگان کارگران اولین تجربه درخشان نمایندگی مستقل پرولتاریاست، چنین ادامه می‌دهد: "شورا و حزب دو سازمان پرولتری مستقل هستند که همزیستی‌شان نمیتواند زیاد بطول انجامد." منشویکها رسالت شوراها را نمی‌فهمیدند. شوراها برای قدرت‌مبارزه می‌کردند، زیرا که این مساله‌ای بود که تاریخ در دستور روز قرار داده بود. بطور کلی آنها شوراها را همچون نوعی پارلمان کارگری، که نقش مشخص و ویژه‌ای در نبرد طبقات و پیکار توده‌ها ندارد. بحساب می‌آوردند.

و اما در باره سوسیال - رولوسیونرها باید گفت که این حزب خرده بورژوا در این مورد هم، مانند تمام موارد مهم دیگر، نظر مشخصی نداشت. از طرف دیگر نفوذ این حزب در شوراها خیلی کم بود. یکسال بعد، در پاییز ۱۹۰۶، سوسیال - رولوسیونرها تازه با نقطه نظر منشویکها اعلام همبستگی کردند.

به‌آنارشپیست‌ها، علی‌رغم تقاضایشان، اجازه ورود به شورا داده نشد. لنین در مقاله‌ای در مورد این مساله این قطعنامه را مورد تأیید قرار داد. زیرا بنظر او شورا یک پارلمان کارگری نبود بلکه سازمانی بود برای پیکار جهت رسیدن به اهداف مشخصی و در این سازمان نمی‌شد نمایندگان گرایشی را پذیرفت که با اهداف اساسی انقلاب در تضادند. این نظر را، که بنظر ما عمیقاً نادرست است. خود بلشویکها بعدها اصلاح کردند. در شوراها ۱۹۱۷ آنارشپیستها با همان حقوق گرایشهای دیگر جنبش انقلابی کارگری نماینده داشتند.

در طرح‌های اولیه قطعنامه‌ایکه به‌کنگره وحدت حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه ارائه شد. منشویکها شوراها را چنین تعریف کردند: ارگانهایی که رسالتشان متحد کردن توده کارگران در مبارزات و فعالیت‌های آنان، و نمایندگی منافع این توده در پیش مابقی توده مردم است.

بلشویکها، بدون اینکه اهمیت شوراها را همچون سازمانهای توده‌ای انکار کنند، تأکید کردند که کمیته‌های اعتصاب ساده، در طی مبارزه به "نهادهای همگانی مبارزه انقلابی" تبدیل شدند، و این نهادها "نطفه‌های قدرت انقلابی" بودند.

۱۹۱۷: ساختاری جمهوری شوراها

پایه‌های رژیم جدید که زائیده انقلاب اکتبر بود، شوراها و شهرهای روستایی

بودند .

شوراهای روستائی براساس یک‌نماینده برای هرصد نفر از ساکنین و یک نماینده برای هر بیست نفر کارگر کارخانه ، یا معدن یا مزارع دولتی ، یا واحدهای نظامی مستقر در محل انتخاب میشدند . نمایندگان در مجامع عمومی تمام ساکنین منطقه ، که دارای حق رای بودند ، انتخاب میشوند . محلات مهم روستا میتوانستند درمجامع جداگانه انتخابات خود را برگزار کنند . کارگران کارخانه ، مستخدمین موسسات و واحدهای نظامی مختلف انتخابات خود را در محل کارخانه ، موسسه یا قرارگاه خود برگزار می‌کردند . قوانین جمهوری شوروی اوکرائین و جمهوری شوروی روسیه ، لزوم سازمان دادن شوراهای ملی را در تمام مناطقی که اقلیت‌های ملی حائز اهمیتند در نظر می‌گرفت . وظایف اصلی شوراهای روستائی از این قرار بودند :

الف - اعمال کنترل بر اجرای تمام قطعنامه‌های مراجع قدرت مافوق خود .

ب - کمک به نمایندگان این مراجع در انجام وظایفشان در بخش .

ج - اقدام در جهت بالا بردن سطح زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم .

د - تضمین و حفظ نظام انقلابی و مبارزه بر علیه ضدانقلاب و دزدی و راهزنی .

ه - استفاده از توده زحمتکش برای حفظ چاه‌ها ، پل‌ها و غیره و برای مبارزه بر علیه فاجعه‌های طبیعی .

و - کمک به حفظ جنگل‌ها ، خطوط راه آهن ، تلفن و تلگراف در منطقه شوراهای .

ز - تضمین بهره‌برداری کامل و صحیح از زمین‌ها .

ح - به انجام رساندن تقسیم اراضی و سازمان دادن ذخیره غلات .

ط - پشتیبانی از همکاری کشاورزان مزارع دولتی ، تشکیل کتابخانه و غیره .

ی - کمک به ریشه‌کن شدن بیسوادی و کار فرهنگی در میان اقلیت‌های ملی .

همه شوراهای محلی بودجه مستقل برای خود نداشتند ، ولی با وجود این همه از

حقوق قضائی برخوردار بودند ، و حق امضای قرار داد داشتند .

شوراهای عموماً " بمنظور درگیری تمام اعضای خود در فعالیتهای مداوم اقدام به

تشکیل کمیسیونهای مخصوصی در اطراف خود می‌کردند . این کمیسیونها ، با اجازه

شوراهای حق داشتند همکاری ساکنینی را که عضو شورا نبودند ولی از حق رای برخوردار

بودند جلب کنند . هر شورا یک کمیسیون کنترل داشت . که بهمان طریق خود شورا

انتخاب می‌شد . و فعالیتهای مالی آنرا کنترل می‌کرد و حساب آنرا در مقابل مجمع عمومی

ساکنین پس میداد .

شوراهای شهری توسط تمام ساکنین حاضر در محل و دارای حق رای ، براساس یک

نماینده برای هرصد نفر کارگر ، سرباز ارتش سرخ یا عضو میلپس ، و یک نماینده برای

شوراها / ۴۱

هرسید نفر کارکنان موسسات دولتی و خصوصی ، یا سایر رده‌های انتخاباتی ، انتخاب می‌شدند . وظیفه شوراهای شهر حل تمام مسائل محلی و بحث درباره تمام مسائل مورد علاقه عموم بود .

این مراجع بودجه مستقل خود را دارند و بکمک آن نقش فعالی در نوسازی و تحول اقتصاد توده‌ها و زندگی اجتماعی و فرهنگی ایفا میکنند . این بودجه بصرف تمام امور محلی میرسد (. . .) ارگان رهبری شورا و پلنوم‌های آن اقلاً " ماهی یکبار فراخوانده میشود . وظیفه پلنوم بررسی و حل تمام مسائل اساسی مربوط به شورا و تصویب بودجه است .

جلسات شورا علنی بودند . در تمام جلسات نمایندگان کمیته کارخانه‌ها ، سندیکاها ، واحدهای ارتش و سایر سازمانهای با حق صحبت ولی بدون حق رای شرکت داشتند . بمنظور برقرار کردن پیوند نزدیکتر با کارگران ، شورا تا سرحد امکان جلسات خود را در محل کارخانه‌ها و انجمن‌ها و غیره برگزار می‌کرد .

نمایندگان شوراهای شهری بمدت یکسال انتخاب می‌شدند ، یعنی تا انتخابات بعدی . اعضای شورا را ، بدون اطلاع قبلی به رهبری شورا ، نمی‌شد دستگیر کرد ، بجز در شرایط استثنائی ، در صورتیکه رهبری در عرض ۲۴ ساعت از آن مطلع گردد .

بخش‌هایی که وظیفه بهم پیوند دادن توده‌های زحمتکش را برعهده داشتند در فعالیت‌های شورا از اهمیت عظیمی برخوردار بودند . این بخش‌ها عبارت بودند از :

الف - بخش اداری ،

ب - بخش مالی ،

ج - بخش آموزش همگانی ،

د - بخش بهداشت ،

ه - بخش تجارت و شرکتهای تعاونی ،

و - بخش بازرسی کارگری و دهقانی .

با موافقت شورا این بخش‌ها می‌توانستند فعالیت‌های خود را بچند شعبه مستقل تقسیم کنند و یا بخش‌های جدیدی بوجود آورند (بخش اداری ، قضائی ، مسکن ، بیمه‌های اجتماعی ، کشاورزی) . این بخش‌ها مسائل اساسی را که مراجع اجرائی به آنها محول کرده بود بررسی می‌کردند و در صورت لزوم ، بمنظور برقرار کردن نزدیکترین پیوند با مراجع مختلف دستگاه اجرائی و شرکت در جلسات و کمیسیونها و کنفرانسهای شورا و مطالعه موسسات مختلف و نظردهی در مورد مسائلی که پلنوم‌های شورا یا رهبری شورا به بخش محول کرده کمیسیونهای دائمی از میان خود برمی‌گزیدند .

برای بهبود فعالیت‌هایی که در زمینه فرهنگی و اداری در خدمت توده‌های

زحمتکش انجام میگیرد، و برای کمک به شوراهای شهری در حل مسائل اساسی تحول سوسیالیستی کشور، شوراهای محلی، بموازات شورای مرکزی، انتخاب می شدند، تحت رهبری آن عمل می کردند و در مقابل آن مسوول بودند.

مراجع عالی رژیم شوراها کنگره ها و کمیته های اجرایی بودند.

شوراهای روستائی هر محل، کنگره^۶ محل را به نسبت یک نماینده برای هر ده عضو شورا انتخاب می کردند. برای کنگره بخش تمام شوراهای روستائی، به نسبت یک نماینده برای هر هزار ساکن، و شوراهای شهری، به نسبت یک نماینده برای هر دویست ساکن، نماینده انتخاب می کردند، کنگره های ایالتی براساس قواعد نمایندگی زیر انتخاب می شدند: یک نماینده برای هر ده هزار نفر از ساکنین (این نمایندگان در کنگره های محلی و استانها انتخاب می شدند)، یک نماینده برای هر ۲۰۰۰ نفر از شوراهای شهری و کارخانه ها. شوراهای ناحیه ای، هر جا که وجود داشتند، توسط نمایندگان شوراهای شهری و کنگره^۶ بخش، به نسبت یک نماینده برای هر ۲۵ هزار نفر و یک نماینده برای هر ۵ هزار نفر از انتخاب کنندگان شهرنشین انتخاب می شدند. کنگره های شوراهای جمهوری فدرال براساس قواعد کنگره های ناحیه ای و یا ایالتی انتخاب می شدند. کنگره^۶ سرتاسری روسیه کارگران، دهقانان، سربازان سرخ و قزاقها براساس زیرین انتخاب می شدند:

الف - از شوراهای شهری براساس یک نماینده از هر ۲۵ هزار نفر انتخاب کننده.

ب - از کنگره های ایالتی به نسبت یک نماینده برای ۱۲۵ هزار نفر از ساکنین.

اختلاف مابین شوراها و کنگره در این بود که نمایندگان شوراها برای مدت معینی (مثلا برای یکسال) انتخاب می شدند، در صورتیکه نمایندگان کنگره ها برای هر کنگره انتخاب می شدند و در پایان کنگره مقام خود را از دست میدادند و از آنها صرفا "کمیته^۶ اجرایی منتخب کنگره بجا میماند.

مرجع عالی رژیم شوراها کنگره شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود که در روز ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ تشکیل شد. وظایف اصلی آن بقراری بود:

الف - انتخاب کمیته^۶ اجرایی مرکزی و تصویب اعضای شورای ملیتها، منتخب جمهوریها و نواحی خودمختار شوروی.

ب - تأیید و تعدیل مبانی اصلی قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

ج - حل اختلافاتی که توسط مراجع رهبری و کمیسیونهای رسیدگی به اختلافات حل نشده بودند.

د - تعدیل مصوبات کمیته^۶ اجرایی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی براساس پیشنهادات نمایندگان شوراها یا کمیته های اجرایی جمهوریهای فدراتیف.

کمیته اجرایی مرکزی از شورای اتحاد شوروی و شورای ملیتها تشکیل شده بود. این

شوراها / ۴۳

مراجع از حقوق کاملاً " مساوی برخوردار بودند . شورای کمیسارهای خلق مرجع اجرائی کمیته مرکزی بود . مصوبات و قطعنامه‌های این شورا در سراسر اتحاد شوروی لازم‌الاجرا بودند .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق رای همگانی وجود نداشت . پرولتاریا بهنگام دردست‌گرفتن قدرت ، در اکتبر ۱۹۱۷ ، فریب احترام به دمکراسی صوری را نخورد و دیکتاتوری خود را برنشاند . در نتیجه پیدا شدن محدودیت‌های چندی در حقوق انتخاباتی امری منطقی است . نایب قانون اساسی شوروی تمام افراد بالغ بیشتر از هیجده سال ، چه مذکر چه مؤنث ، که شرایط زیر را دارا بودند می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند یا انتخاب شوند :

الف - کلیه کسانی که معاش خود را از طریق کار مفید ، یا انجام کار خانگی و فراهم آوردن امکان کار دیگران در خارج از خانه (مثلاً " زنان خانه‌دار و یا تمام افرادی که به نگهداری اطفال کارگران اشتغال دارند وغیره) بدست می‌آورند .

ب - سربازان ارتش سرخ .

ج - کلیه افرادی که شرایط الف و ب را دارا بوده‌اند ولی قدرت کارشان را از دست داده‌اند .

د - خارجی‌هایی که در سرزمین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زندگی و کار می‌کنند .

کسانی که نه حق انتخاب کردن داشتند و نه حق انتخاب شدن ، حتی اگر در شمار رده‌بندی‌های بالا هم بودند ، عبارت بودند از :

الف - کسانی که در پی سود از کار مزدوری استفاده می‌کنند .

ب - کسانی که منبع زندگانی‌شان درآمدی است که از کارشان سرچشمه نمی‌گیرد .

ج - تجار و واسطه‌های تجاری .

د - راهبین و عمال مسالک و مذاهب .

ه - کارکنان و مامورین پلیس سابق ، و همچنین اعضای خاندان سلطنتی .

و - افرادی که به اختلال حواس دچارند یا تحت قیمومت هستند .

ز - کسانی که توسط دادگاهها محکوم شده‌اند .

تاریخ مبارزات طبقاتی تاکنون شکل عالیتیری از اعمال قدرت طبقاتی و دمکراسی توده‌ای عرضه نداشته‌است . ممکن است که بخش قابل ملاحظه‌ای از توده‌استثمار شده‌هنوز

۴۴/ گندوگاو، دوره دوم، شماره ۱

معنی و اهمیت واقعی شوراها را ندانند. ولی با شعار "تمام قدرت به شوراها" بود که پرولتاریای روسیه نظام سرمایه‌داری را در سال ۱۹۱۷ سرنگون کرد و براساس شوراها قدرت را بدست گرفت. پیروزی کارگران بستگی به پیدایش، تحکیم و تسخیر قدرت بدست شوراها دارد.

بقلم . آندره نین

تنظیم و مقدمه از . خسرو رضوی